برنامۀ توسعه در بوتۀ عمل

۱.

واقع‌بینانه که نگاه کنیم، نه تنها در دولت و سیاست، بلکه در زندگی روزمره هم نمی‌توانیم برای آینده خود برنامه‌ریزی قطعی داشته باشیم، پس آیا بهتر نیست که بر توانایی‌ها و مهارت‌هامان تمرکز کنیم تا اینگونه در شرایط مختلف بتوانیم بهترین تصمیم را بگیریم؟ دولت‌ها به طریق اولی امکان برنامه‌ریزی دقیق برای آینده ندارند، بنابراین در برنامه توسعه هم به جای برنامه‌ریزی‌های موقتی که نوبه‌نو نیاز به تجدید نظر دارند، باید بر روی توانمندسازی و افزایش قابلیت‌های دولت، مثل چابکی و تخصص‌گرایی تمرکز کنیم تا اینگونه اطمینان داشته باشیم در موقعیت‌های مختلف، تصمیم‌های صحیحی گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال ممکن است به زودی توافق برجام احیا شود و موقعیت‌هایی پیش آید، ممکن هم هست به کل از دستور خارج شود و موقعیت به نحو



دکتر
مهدی عبدالحمید

عضو هیئت علمی
دانشگاه علم و صنعت

دیگری عوض شود. در هرکدام از این شرایط تنها درصورتی امکان اتخاذ تصمیمِ صحیح وجود دارد که دولتی توانمند داشته باشیم و این مهم جز از طریق برنامه‌ریزی و تمرکز بر ارتقاء توانمندی‌های دولت به دست نمی‌آید؛ از این رو به‌نظر می‌رسد بخش اعظم برنامه‌توسعه باید بر ارتقا توانمندی-های دولت متمرکز شود. می‌توانیم هم در قبال آینده نامعلوم، چندین برنامه‌ی همزمان به‌صورت «سناریو بِیس» تدوین کنیم، بدین معنا که برای شرایط گوناگونی که در آینده احتمال وقوع آنها می‌رود، برنامه‌های متفاوتی تدوین شود تا درصورت وقوع هر شرایطی، برنامه‌ی مختص با آن اجرایی شود، اما عملا با توجه به وقت اندکِ باقی مانده برای نگارش برنامه‌ی هفتم توسعه این روش غیر قابل اجرا به نظر می‌رسد و شاید هم همیشه با این ضیق وقت از سویی و باز بودن امکانهای گوناگون آینده از سوی دیگر روبرو باشیم.

۲.

در تدوین برنامه‌ی توسعه نبایست صرفا به اهداف توجه داشت، بلکه بایست فرآیند رسیدن به هر هدف را هم روشن کرد. در حقیقت، آنچنان که در برنامه‌های پیشین شاهد بودیم، اهدافِ صرف چیزی جز آمال و آرزوهای ما نخواهند بود. اگر فرایند اجرای هر بند و مقتضیات لازم آن مورد توجه قرار نگیرد، نمی‌توان مدعی تدوین برنامه‌ای واقع‌بینانه بود و به طبع این برنامه آرمان‌گرایانه (چنانکه تاکنون بوده) محکوم به شکست خواهد بود.

۳.

مرسوم است که برنامه توسعه را سازمان برنامه و بودجه کشور تدوین می‌کند، بدون آنکه نیاز داشته باشد دیگر ارگان‌های حکومتی را دخیل کند؛ این در حالی است که در برنامه‌های توسعه علاوه بر پایه‌ریزی تصمیمات دولت در سال‌های پیش رو، به دیگر نهادها همچون قوه قضائیه نیز توجه شده و برای آنها نیز برنامه‌ی رشد و توسعه در نظر گرفته شده است. نگارش برنامه باید مشارکتی باشد، بدین معنا که تمامی ارکان حاکمیت نظر خود را در برنامه توسعه طرح کنند تا دیگر بهانه‌ای برای اجرایی نشدن سیاست‌های برنامه توسعه باقی نماند. به‌صورت مشخص می‌توان برنامه توسعه را در کمیسیون‌های تخصصی دولت به بحث و واکاوی گذاشت تا از این رهگذر تمامی نهادهایی که در این کمیسیون‌ها حضور دارند به تکاپو بیفتند و نهایتاً برنامه‌ای جامع و کاربردی‌تر داشت.

۴.

حالا که نمی‌توان برنامه‌ای قطعی برای پنج سال آینده کشور داشت، می‌توان بخشی از برنامه را که احتمال تغییر در آن‌ها بیشتر است از بخش باثبات‌تر متمایز کرد و از طریق مطالعات پیشینی میزان ریسک اجرایی نشدن آنها را تخمین زد؛ به‌عنوان مثال ذیل هر بند از برنامه‌ی توسعه، عواملی که سد راه اجرایی شدن آن هستند نیز مشخص شود. در این-صورت دولت می‌تواند در راستای راهبردهایش و با نظر به سناریوهای احتمالی تغییراتی را در برنامه پیش‌بینی کند.

۵.

برای آنکه برنامه‌های توسعه به‌صورت کامل و مطابق با شرایط روز اجرایی شوند، باید راهبری آن را به یک آژانس راهبر سپرد که اولاً میزان اجرایی شدن برنامه را مدام رصد کند و نهادهای کم‌کار را معرفی کند، ثانیاً در صورت برخورد با موانع پیش‌بینی‌نشده برنامه را تغییر دهد و به‌روزرسانی کند. نظر به اهمیت این کار، چنین آژانسی باید مستقیمًا زیر نظر شخص رئیس جمهور تشکیل و اداره شود. به‌نظر می‌رسد دبیرخانه شورای سران سه قوه عجالتاً بهترین محمل برای تشکیل این آژانس است.

۶.

در برنامه‌ی توسعه بایست مسئول اجرایی هر یک از احکام برنامه‌ای را مشخص و متعاقباً از او مطالبه کرد. از این امر مهم تاکنون تقریباً در همه‌ی برنامه‌های توسعه غفلت شده و یکی از عوامل اجرایی نشدن احکام برنامه توسعه همین است.